

## «تمام آنچه از دارایی برای وصیت کردن داشت»

# وصیت نامه علامه قزوینی

## برگرفته از روزنامه اطلاعات\*



علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی

اینجناب محمد قزوینی دارای شناسنامه شماره ۱۲۷۶ صادره از قونسولگری ایران در پاریس ساکن طهران، خیابان فروردین، کوچه دانش از جانب خود جناب آقای سید حسن تقی زاده راوصی شرعی و نایب مناب مطلق خود نمودم که بعد از واقعه اجل محتوم من که آخر کار هرکسی است جزئی ترکه مرا که صورت آن در ذیل مذکور خواهد شد کما فرض الله و آن طور که خودشان به غبطه ورثه من مصلحت می دانند در مواردی که من ذیلا معین می کنم برسانند. ترکه من فعلا عبارت است:

اولاً: از یک آپارتمان ملکی من در پاریس، کوچه گازان (آندیسیمان چهاردهم پاریس) که در همین ماه جاری مشتری برای آن پیدا شد به مبلغ چهارصد هزار فرانک که فروختم و قریب پنجاه هزار فرانک هم میل و اثاثیه آنجا دارم.

ثانیاً: ۷۵۰۰۰ (هفتاد و پنج هزار) فرانک هم سهام موسوم به ۳۱ amort, ۱۹۴۲/ Rente française دارم که در بانک موسوم به Comptoir National d'Escompte de Paris. Administration Central ۱۴, Rue Bergér, Paris ۹<sup>e</sup> امانت است و شماره و نشانی حساب من در بانک مزبور این است: ۲۲, ۶۴۸. Relations Etrangères, D.E.

ثالثاً: مبلغ بیست و نه هزار و چهارصد و نه (۲۹۴۰۹) فرانک در همان بانک مزبور پول نقد دارم.

رابعاً: هرساله مبلغ ۲۶۲۵ فرانک منفعت ثابت سهام مزبور در پاراگراف «ثانیاً» است که هرساله ۳۱ دسامبر بر این مبلغ نقد اضافه می شود.

خامساً: در طهران یک خانه دارم که در همین سال جاری ۱۳۲۶ شمسی در ماه خرداد خریده ام. به مبلغ سی و شش هزار تومان خریده ام و تا به حال قریب دوهزار تومان بل به طور قطع بیشتر در اصلاحات و تعمیرات و آسفالت کوچه در آن خرج کرده ام و اگر برق راهم که به توسط اقدامات وزارت فرهنگ مجاندا در آن برقرار شده؛ ولی معمولاً دوهزار تومان بامت خرید و فروش می شود بر آن بیفزاییم این می شود درست سی و نه هزار تومان قیمت فعلی آن.

سادساً: بعضی اثاثیه خانه و قالی و صندلی و غیره اینها را خریده ام که فعلا هیچ نمی دانم قیمت مجموع آن ها چقدر است و حوصله تقییش در کاغذ جاتم برای تعیین قیمت خرید آن را نداشتم.

سابعاً: قریب سه هزار جلد کتاب نیز دارم از هر نوع چاپی و خطی و بزرگ و کوچک که به هیچ وجه من الوجوه فعلا نمی توانم قیمت آن ها را که در عرض چهل سال تمام متدرجاً خریده ام تعیین کنم و قیمت خرید غالب آن ها در پشت آن ها نوشته شده است؛ ولی آن قیمت ها از سی چهار سال قبل تا کنون واضح است که اغلب تا ده مقابل هم ترقی کرده است و به همان نسبت هم پول هایی از فرانک و قران که در آن زمان ها با آن پول ها آن کتب خریداری شده پایین آمده است. تعیین قیمت تقریبی آن کتب جز به تقویم چند نفر آدم مطلع کتاب شناس اهل خبره ممکن نیست.

اما ورثه من منحصر است به یک زن معقوده شرعی موسوم سابقاً به رزاشیوی و پس از ازدواج با من رزاقزوینی و یک دختر موسوم به ناهید سوزان قزوینی. چون این زن که فعلا قریب بیست و هفت سال است که در حبالة نکاح من است و در این مدت تمام زحمات مرا و دخرتم را از هر قبیل متحمل شده و از پرتوزحمات و خدمات و دلسوسوی اوست که من توانستم ام به کارهای طبع و نشر و تصحیح بعضی کتبی که نتیجه عمر من است نایل گردم قصد من و اراده و عزم و تصمیم قطعی من این است که نصف تمام مایملک من از منقول و غیر منقول، بعد از مرگ من متعلق به او و ملک خاص خالص او باشد و نصف دیگر به دخترم

سوزان مذکور در فوق، و می دانم که به نحو وصیت انجام این امر در مذهب اسلام (شیعه) ممکن نیست. چه انسان در شرع اسلام و فقه مذهب جعفری یعنی شیعه اثنی عشری به بیش از ثلث مال خود نمی تواند برای کسی وصیت نماید؛ ولی آقای تقی زاده مدظله العالی باید ان شاء الله مخرجی برای این کار ان شاء الله پیدا کنند، یا به این نحو که من در حیات خودم نصف مایملکم را به او هبه نمایم، یا به نحوی دیگر که فعلا به نظر نمی آید چه نحو.

یک خواهر بیوه نیز دارم موسوم به مریم عبدالوهابی که میل دارم وصی من قریب یک عشر ترکه مرا یعنی یک عشر قیمت ترکه مرا کمابیش نه عین آن ها را به آن زن بدهم که به کلی فقیر است و هیچ ندارد؛ ولی این مبلغ را یعنی عشر ترکه مرا یا قدری کمتر را یک مرتبه به او بدهم زیرا که چون او عقل معاش ندارد و یک دختر آبارتی طماع موسوم به نصرت دارد که فوراً تمام آن مبلغ را از چنگ او بیرون آورده خرج لباس خودش و دختر کوچکش عزت خواهد کرد. علی هذا جناب آقای آقا سید حسن تقی زاده آن مبلغ قریب عشر ترکه مرا یا خودشان یا به توسط یک کاسبی یا تاجری از قرار ماهی فلان قدر مثلاً پنجاه تومان یا چهل تومان یا سی تومان به او به اقساط بپردازد که از گرسنگی تلف نشود و تا چند سالی بتواند با آنچه برادر من میرزا احمد خان و هابی به آن خواهر می دهد به یک نوعی امرا حیات بسیار قانعانه ای بنماید.

اما قروض من عبارت است:

اولاً: از ده هزار تومان به بانک رهنی که خانه من نزد او گرواست در مقابل این مبلغ، و این قرض به ربح صدی دوازده است به موعده هفت ساله که از قرار ماهی ۱۷۷ تومان به اقساط ماهیانه از خرداد ۱۳۲۶ تا هفت سال تمام در ۸۴ قسط (هشتاد و چهار) هر ماه مبلغ مزبور را یعنی صد و هفتاد و هفت تومان اصل و فرع به طور استهلاك باید به بانک مزبور بپردازم و تا امروز (۴ آبان ۱۳۲۶) چهار قسط قرض مزبور را به بانک مذکور پرداخته ام [تکرار می کنم قرض مزبور را اصل و فرع که مجموعاً قریب پانزده هزار تومان می شود باید در ۸۴ قسط در مدت هفت سال از خرداد ۱۳۲۶ از قرار قسطی ۱۷۷ تومان به نحو استهلاك بپردازم و تا کنون چهار قسط آن را پرداخته ام].

ثانیاً: قریب دوهزار و پانصد تومان به آقای دکتر شایگان مقروضم و ثالثاً: هزار تومان به آقای دکتر غنی مقروضم. دیگر الحمدلله به هیچ کس دیگر مقروض نیستم.

طهران، خیابان فروردین، کوچه دانش - محمد قزوینی، ۴ آبان ۱۳۲۶ [۵]

\* وصیت نامه علامه قزوینی برگرفته از روزنامه اطلاعات یک هفته پس از مرگ استاد منتشر شده است. منبع مکتب پژوهشگران ایران اثر هوشنگ اتحاد جلد اول می باشد.

اساطیر، تهران  
۶- مسایل پارسیه، به کوشش ایرج افشار - علی محمد هنر، جلد اول، بنیاد (موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۵ خ).  
۷- به یاد محمد قزوینی، به کوشش ایرج افشار، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۶ خ.

### درگذشت قزوینی

مرحوم دکتر احمد مهدوی دامغانی شرحی درباره درگذشت و وقایع مربوطه نوشته اند.

روزنامه اطلاعات روز بعد در یک آگهی با عنوان «ضایعه بزرگ» که به امضای علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه و سید حسن تقی زاده نماینده مجلس شورای ملی در صفحه اول به چاپ رسیده بود، خبر درگذشت قزوینی و روز تشییع جنازه و تاریخ مجلس ترحیم در مسجد مجد را به اطلاع همگان رساند. (اطلاعات، سال ۲۳، شماره ۶۹۴۳ شنبه ۱۳۲۸/۳/۷)

همچنین در شماره بعد گزارش تشییع جنازه و مراسم تدفین را با عنوان «جنازه مرحوم قزوینی امروز با تجلیل شایان مدفون گردید.» درج کرد و چنین نوشت:

«با احترام درگذشت علامه محمد قزوینی امروز تمام دانشکده های تابعه دانشگاه تهران تعطیل بوده و عموماً آقایان استادان و دانشجویان و جمع کثیری از رجال و معارف برای شرکت در مراسم تشییع جنازه آن مرحوم در مسجد سپهسالار گردآمده بودند.

در ساعت ۸/۵ صبح پس از نطق هایی که در باب مقام شامخ علمی فقید سعید ایراد شد، دسته گل های بی شماری که از طرف دانشگاه وزارت فرهنگ - فارغ التحصیلان دانشگاه - رجال و دانشمندان و محترمین فرستاده شده بود، پیشاپیش جنازه حرکت داده شد. بعد در میان حزن و اندوه فراوان حاضرین جنازه مرحوم قزوینی به وسیله دوستان آن مرحوم و دانشجویان بر دوش تا میدان سرچشمه حمل گشت و از آن جا جنازه در اتومبیل مخصوصی که با دسته های بی شمار گل تزیین گردیده بود، نهاده شد و مشایعین هم در اتومبیل های خود قرار گرفته و جنازه به حضرت عبدالعظیم منتقل گردید و پس از آنکه در حرم طواف داده شد، در میان ابراز تأثر شدید مشایعت کنندگان و حاضرین در آرامگاه ابدی ابوالفتح رازی مدفون گشت. سپس از طرف دو تن از حاضرین درباره فضایل علمی مرحوم قزوینی سخنانی ایراد شد.» (روزنامه اطلاعات، سال ۲۳، شماره ۶۹۴۴ یکشنبه ۱۳۲۸/۳/۸)

مجلس ترحیم قزوینی نیز در روز سه شنبه ۱۳۲۸/۳/۱۰ در مسجد مجد برگزار شد.

همچنین از طرف وزارت فرهنگ یک دبیرستان به نام محمد قزوینی نام گذاری گردید (اطلاعات، شماره ۶۹۴۶ پنجشنبه ۱۳۲۸/۳/۱۲)

در سوگ محمد قزوینی بسیاری از شعرا و فضلا اشعاری سرودند که در مراسم یادبود او خوانده شد و در جریان انتشار یافت، که از میان آنها می توان از بدیع الزمان فروزانفر، لطفعلی صورتگر، محمود فرخ، جلال الدین همایی و فکری سلجوقی اشاره کرد. ملک الشعرا بهار نیز در رباعی چنین سرود:

از ملک ادب حکم گذاران همه رفتند

شویار سفر بند که یاران همه رفتند

آن گرد شتابنده که بر دامن صحراست

گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

همچنین مجموعه سخنرانی ها و اشعاری که در مجالس رسمی سوگواری و بزرگداشت او ایراد شده بود، چندی بعد به صورت مجموعه ای در کتابی زیر عنوان «علامه محمد قزوینی» از طرف وزارت فرهنگ انتشار یافت.